

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث در این است که آیا تقسیم گناه به کبیره و صغیره صحیح است یا خیر؟ بیان شد که هم آیات به خوبی بر این مدعا دلالت دارد و هم روایات، آن روایتی که از آن استظهار می شد تمام ذنوب شديده است را نیز جواب دادیم.

روایتی در ردّ تقسیم گناه به کبیره و صغیره

روایتی است که در آن، این چنین وارد شده از امام (علیه السلام) سؤال شد که در قنوت نماز شب یک دعای معینی وجود دارد که ما تبعیت کنیم؟ امام (علیه السلام) می فرماید: «لَا أَتْنِ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ (صلي الله عليه وآله) وَ اسْتَغْفِرُ لِدُنْبِكَ الْعَظِيمِ»، بعد می فرماید: «ثُمَّ قَالَ كُلُّ ذَنْبٍ عَظِيمٌ»^[1].

در روایت دیگر آمده که راوی از امام (علیه السلام) سؤال کرد که من در نماز شبم چه بگویم؟ حضرت فرمود: «مَا قَضَى اللَّهُ عَلَى لِسَانِكَ وَ قَدَرُهُ»^[2]؛ هر چه خدا بر لسانت جاری کرد. و یا امام باقر علیه السلام می فرماید: «سَبْعَةُ مَوَاطِنَ لَيْسَ فِيهَا دُعَاءٌ مُوقَّتٌ»؛ هفت جاست که یک دعای معین ندارد، «الصَّلَاةُ عَلَى الْجَنَائِزِ»؛ در نماز میت انسان هر دعایی بخواند عیبی ندارد، «و الْقُنُوتُ وَ الْمُسْتَجَارُ وَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةُ وَ الْوُقُوفُ بِعِرْقَاتٍ وَ رُكْعَتَا الطَّوَافِ»، که این هم در ضمن این روایات آمده است.^[3]

پرسش این است اینکه امام (علیه السلام) فرمود: «كل ذنب عظيم»، آیا دلیل بر این نیست که انقسام به کبیره و صغیره باطل است؟ در پاسخ، همان جوابی که از «الذنوب كلها شديدة» دادیم، در اینجا نیز می دهیم که اولاً؛ عنوان «عظیم» با عنوان «کبیر» فرق دارد. در آینده، هنگامی که می خواهیم ملاک برای کبیره را ذکر کنیم، روشن می شود که «کبیر» در اینجا، یک معنای لغوی ندارد، بلکه یک معنای جدید شرعی دارد. مثلاً می گوئیم کبیره آن است که خدا در قرآن، وعده نار داده، این می شود معنای شرعی، درست است با معنای واقعی اش هم بی ارتباط نیست، اما این گونه نیست که بگوئیم وقتی به لغت مراجعه می کنیم، در لغت، شدید، عظیم و کبیر را یک معنا می کند، اما در اصطلاح شرع و در اصطلاح روایات، بین کبیر از یک طرف و عظیم و شدید فرق وجود دارد.

در اصطلاح گناه کبیره یک معنای شرعی دارد. حال کسانی هم که می گویند بحث حقیقت شرعیه بحث بیهوده ای است، اینها یک مقدار باید این موارد را ببینند که چقدر در فقه این بحث اثر دارد. در ابتدای سال، در خود معنای حج که آیا معنای شرعی دارد یا نه، بحث کردیم، در خود بحث کبیره، مسلم معنای شرعی دارد، کبیره یعنی آنکه خدا وعده نار بر آن داده، کدام لغت برای کبیر چنین چیزی را معنا می کند؟

بنابراین، در اینجا نیز همان جوابی که از «الذنوب كلها شديدة» دادیم، همان جواب می‌آید؛ مخالفت با آیات و روایات از یک طرف، فرق عنوان عظیم با عنوان کبیر از طرف دیگر، لذا این روایت نیز نمی‌تواند این انقسام را به هم بزند.

بیان یک پرسش و پاسخ مرحوم علامه

پرسش: این است که آیا این آیه سوره نساء: «إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَ نُدْخِلْكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا»^[4]، خودش موجب جری کردن مکلفین بر انجام صفات نیست؟ آیا این نتیجه را ندارد که هر چه گناه صغیره می‌خواهید انجام بدهید، ولی اگر کبیره را ترک کردید، شما هر چه صغیره را هم انجام دادید ما می‌بخشیم، آیا می‌شود از این آیه شریفه این نتیجه را گرفت؟ اصل اشکال را مرحوم علامه طباطبائی مطرح کردند و بعد شروع کردند به جواب دادن از این اشکال.

پاسخ: مرحوم علامه در اینجا دو جواب می‌دهند؛ یک جواب حلی و یک جواب نقضی. ایشان در جواب حلی می‌فرماید سیئاتی که خداوند به برکت ترک کبائر از آن عفو می‌کند، سیئه‌ای نیست که انسان به عنوان حقیر شمردن این گناه یا به عنوان اهانت به دین یا به عنوان استخفاف بخواهد انجام بدهد.

به بیان دیگر؛ به دو صورت می‌شود سیئه را انجام داد؛ صورت اول آن است که این سیئه را به عنوان حقیر شمردن گناه انجام دهیم (یعنی بگوئیم این گناه کوچکی است)، به عنوان استهانه به دین و خار شمردن دین انجام بدهی، ایشان می‌فرماید اگر این عنوان روی سیئه صغیره بیاید، کبیره می‌شود و آیه این را نمی‌خواهد بگوید؛ زیرا آیه می‌گوید: «نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ» یعنی سیئاتی که باید در حدّ صغیره بماند.

صورت دوم آن است که بگوئیم انسان روی آن جهت ضعف فکری، عقلی و قدرت شهوانی که دارد، روی طغیان شهوت، اگر یک سیئه و گناه صغیره‌ای را انجام داد و نمی‌خواهد کوچک بشمارد یا اینکه نمی‌خواهد استهانه به امر خدا داشته باشد و امر خدا را نمی‌خواهد خار بشمارد، آیه این را می‌گوید که ما می‌پوشانیم و از آن عفو می‌کنیم، «بل الآیة تعد تکفیر السیئات من جهة أنها سیئات لا یخلو الإنسان المخلوق على الضعف المبني على الجهالة من ارتكابها بغلبة الجهل و الهوى علیه»؛^[5] انسانی که مخلوق بر ضعف است، جهالت دارد و خالی از هوا و هوس نیست و معمولاً چنین صغایری از انسان صادر می‌شود.

به بیان دیگر؛ ایشان در صدر فرمایش‌شان فرمود این آیه در مقام یک امتنان است که ای انسان! به خاطر آن ذاتی که خودت داری، هوا و هوس بر تو غلبه می‌کند و یک صغایری را انجام می‌دهی، اگر واقعاً در مقابل کبائر خودت را کنترل کردی و ترک کبیره کردی، این صغایر را از تو عفو می‌کنیم.

لذا روایاتی که داریم که می‌گویند بپرهیزید از هر گناهی؛ چون ممکن است در هر گناهی ولو در نظر شما کوچک بیاید غضب خدا باشد. اگر کسی بگوید من امروز این صغیره‌ها را انجام می‌دهم؛ یا منتهی می‌شود به اصرار بر صغایر یا منتهی می‌شود به طغیان علی الله که هر دو کبیره می‌شود. بنابراین، از راه قرینه مناسبت حکم و موضوع، می‌خواهیم تأیید کنیم فرمایش مرحوم علامه را که از همین راه باشد.

به نظر من فرمایش بسیار محکم و خوبی را ایشان در اینجا فرموده است. «إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ»، سیئه را به هر معنا بگیریم، باید بگوئیم به اندازه کبیره نباید باشد، سیئه چه زمانی کبیره می‌شود؟ جایی که شما یک عنوان عارضی برایش بیاورید و آن را بخواهید کوچک بشمارید. بنابراین، قرینه مناسبت حکم و موضوع به خوبی دلالت بر این معنا دارد. به علاوه آن روایاتی که بیان شد که ممکن است در یک گناهی غضب خدا باشد و مراقب باشید. مثلاً اگر بگوئیم نگاه کردن به اجنبیه صغیره است، پس نگاه کنید، اگر به این عنوان باشد کبیره می‌شود، اما اگر بگوئیم من بنا ندارم بر اینکه انجام بدهم،

ولی روی ضعفم و غلبه هوا و هوس شد، نمی‌خواهم امر خدا را تحقیر کنم، این می‌شود صغیره و ترک کبائر موجب تکفیر این صغائر است.

پاسخ نقضی علامه (قدس سره) از اشکال

مرحوم علامه در ادامه به بیان یک جواب نقضی پرداخته و می‌فرماید سیاق این آیه، همانند سیاق آیه‌ای است که دعوت به توبه می‌کند: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»^[6] می‌فرماید آنجا هم این اشکال است که بگوئیم ایها الناس! هر چه می‌خواهید گناه کنید «إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً»! آیه این را نمی‌گوید، در آنجا می‌گوئید به حسب فطری، به حسب غلبه هوا و هوس، اگر کسی مرتکب گناه شد، چون «إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً» حتی در کبائر است، اگر کسی مرتکب شد باز ناامید نشود، آیه می‌خواهد به انسان امید بدهد نه اینکه آیه بخواهد بگوید تو برو هر چه می‌خواهی گناه کن، بگو آخر عمرم توبه می‌کنم «إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً». بنابراین، همان جوابی که شما در این آیه شریفه می‌دهید، همان جواب هم در این «نُكَفِّرُ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ» داده می‌شود.

قسمت دوم بحث؛ بیان ضابطه برای گناه کبیره

دومین قسمت از بحث آن است که آیا ضابطه‌ای برای کبیره و صغیره داریم یا خیر؟ ما وقتی به فقها مراجعه می‌کنیم در کلمات فقها دو تعبیر و ضابطه آمده. به روایات مراجعه می‌کنیم، یک ضابطه بیشتر نیامده، به اهل تفسیر مراجعه می‌کنیم، هفت هشت تا ضابطه در کلمات اهل تفسیر وجود دارد.

در اینجا باید دقت شود که آیا ممکن است اینجا یک فرقی گذاشته و بگوئیم یک کبیره و صغیره از دید علم تفسیر داریم و یک کبیره و صغیره‌ای داریم که ضابطه فقهی دارد، ضابطه فقهی باید متخذ از آیات و روایات باشد و فقیه نمی‌تواند از غیر آیات و روایات ضابطه برایش ذکر کند؟

دیدگاه مرحوم سید یزدی در بیان ضابطه

مرحوم سید در عروه در بحث شرایط امام جماعت می‌فرماید: «المعصية الكبيرة هي كل معصية ورد النص بكونها كبيرة»؛ ملاک اول: روایت بگوید کبیره است. حال روایتی داریم که هفت گناه را به عنوان کبیره ذکر کرده، روایتی داریم که تعداد کبائر را بیشتر ذکر کرده، «كجمله من المعاصي المذكورة في محلها»، اصلاً این روایاتی که کبائر را ذکر می‌کند، کاری نداریم امام (علیه السلام) ملاک معینی را رعایت کرده یا نه.

ملاک دوم: «أو ورد التوعيد بالنار عليه في الكتاب أو السنة صريحاً أو ضمناً»؛ گناه کبیره آن است که مرتکب او وعید به نار نسبت به او داده شده، حال یا در قرآن یا در سنت (اینکه عبارت مرحوم سید را می‌خوانم، بدین خاطر است که برخی گفتند ملاک فقط این است که خدای تبارک و تعالی در قرآن یا در حدیث قدسی، به نار وعید دهد) و این وعید صریح یا ضمنی باشد.

ملاک سوم: «أو ورد في الكتاب أو السنة كونه أعظم من إحدى الكبائر المنصوصة أو الموعود عليها بالنار»؛ اگر یک گناهی در قرآن از یکی از کبائر منصوصه یا کبائری که وعده آتش به آن داده شده، اعظم بود، مثلاً می‌گوئیم قرآن می‌گوید «الفتنة اشد من القتل» و در روایات هم گفتند قتل از گناهان کبیره است، نتیجه می‌گیریم که فتنه هم از گناهان کبیره است.

ملاك چهارم: «أو كان عظيماً في أنفُس اهل الشرع»؛^[7] گناه كبريه آن است كه در نفوس متشرعه عظيم باشد.

صاحب جواهر(قدس سرّه) نیز می‌فرماید: «و هي كل معصية عظيمة في نفسها... او ما بقي عظمتها في أنفُس اهل الشرع»^[8]. ابتدا باید دید ملاك در روایات چیست؟ و بعد باید دید این ضوابطی كه فقها ذكر کرده‌اند در روایات وجود دارد یا خیر؟

چند ضابطه ذكر شده (كه معمولاً در كلمات شيخ بهایی(قدس سرّه) در كتاب اربعین آمده) كه كبريه آن است كه؛ یا وعید نار بر آن داده شود و یا برایش استحقاق حد ذكر شود (كه این استحقاق حد را، در كلام شيخ بهائی دیدم، ولی در روایات ندیدم). مرحوم علامه طباطبائی شاید حدود ده ضابطه برای كبريه و صغیره آوردند. پس روش منطقی بحث اقتضا می‌کند ما ابتدا روایات را ببینیم. روایات در جلد 15 وسائل صفحه 315، «باب وجوب اجتناب الكبائر» را حتماً ببینید تا بحث را ان شاء الله دنبال کنیم.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] □ «و عَنْ عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْقُتُوبِ فِي الْوَتْرِ هَلْ فِيهِ شَيْءٌ مُؤَقَّتٌ يُتَّبَعُ وَيُقَالُ - فَقَالَ لَا أَتُنَّ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ ص - وَ اسْتَغْفِرُ لِدُنْيِكَ الْعَظِيمِ - ثُمَّ قَالَ كُلُّ ذَنْبٍ عَظِيمٌ» الكافي 3- 450- 31؛ عنه وسائل الشيعة، ج 6، ص: 277، ح 7957.

[2] □ «و عَنْهُ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ أَبِيَانَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ الْفَضْلِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَمَّا أَقُولُ فِي وَتْرِي فَقَالَ مَا قَضَى اللَّهُ عَلَى لِسَانِكَ وَ قَدَرَهُ.» تهذيب الأحكام، ج 2، ص: 130، ح 499.

[3] □ «و فِي الْخِصَالِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيعٍ بِإِسْنَادِهِ يَرْفَعُ الْحَدِيثَ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: سَبْعَةُ مَوَاطِنَ لَيْسَ فِيهَا دُعَاءٌ مُؤَقَّتٌ - الصَّلَاةُ عَلَى الْجَنَائِزِ وَ الْقُنُوتُ وَ الْمُسْتَجَارُ - وَ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةُ وَ الْوُقُوفُ بِعَرَفَاتٍ وَ رَكْعَتَا الطَّوَافِ.» الخصال - 357- 41؛ عنه وسائل الشيعة، ج 6، ص: 278، ح 7960.

[4] □ سورة نساء، آیه 31.

[5] □ «لا ريب أن الآية في مقام الامتنان، و هي تفرع أسمع المؤمنين بعناية لطيفة إلهية أنهم إن اجتنبوا البعض من المعاصي كفر عنهم البعض الآخر، فليس إغراء على ارتكاب المعاصي الصغار، فإن ذلك لا معنى له لأن الآية تدعو إلى ترك الكبائر بلا شك، و ارتكاب الصغيرة من جهة أنها صغيرة لا يعبأ بها و يتهاون في أمرها يعود مصداقاً من مصاديق الطغيان و الاستهانة بأمر الله سبحانه، و هذا من أكبر الكبائر بل الآية تعد تكفير السيئات من جهة أنها سيئات لا يخلو الإنسان المخلوق على الضعف المبني على الجهالة من ارتكابها بغلبة الجهل و الهوى عليه، فمساق هذه الآية مساق الآية الداعية إلى التوبة التي تعد غفران الذنوب كقوله تعالى: "قل يا عبادي الذين أسرفوا على أنفسهم لا تقنطوا من رحمة الله إن الله يغفر الذنوب جميعاً إنه هو الغفور الرحيم و أنيئوا إلى ربكم الآية: "الزمر: 54" فكما لا يصح أن يقال هناك: أن الآية تغري إلى المعصية بفتح باب التوبة و تطيبب النفوس بذلك فكذا هاهنا بل أمثال هذه الخطابات إحياء للقلوب الآيسة بالرجاء.» تفسير الميزان، ج 4، ص 107.

[6] □ سورة زمر، آیه 53.

[7] □ العروة الوثقى (للسيد اليزدي)، ج 1، ص: 800، مسأله 13.

[8] □ «و الذي يظهر أن الكبائر لم تثبت لها حقيقة شرعية، بل هي باقية على معناها اللغوي، و المراد بها هنا كل معصية عظيمة في نفسها لا من جهة المعصية، و يعرف ذلك إما من ورود الأخبار بأنه كبرية، و الذي يحصل منها - بعد إلغاء مفهوم العدد في بعضها أو حملة على معنى لا ينافي المطلوب كالأكبرية و نحوها - أربعون كما اعترف به العلامة المزبور، «أ» الكفر بالله، «ب» إنكار ما أنزل الله تعالى «ج» اليأس من روح الله تعالى «د» الأمن من مكر الله «ه» الكذب على الله و على رسوله و على الأوصياء صلوات الله عليهم، و عن رواية مطلق الكذب «و» المحاربة لأولياء الله «ز» قتل النفس التي حرم الله «ح» معونة الظالمين «ط» الكبر «ي» عقوق الوالدين «يا» قطيعة الرحم «يب» الفرار من الزحف «يج» التعرب بعد الهجرة «يد» السحر

«يه» شهادة الزور «يو» كتمان الشهادة «يز» اليمين الغموس «يح» نقض العهد «يط» تبديل الوصية «ك» أكل مال اليتيم ظلما «كا» أكل الربا بعد البيئة «كب» أكل الميتة و الدم و لحم الخنزير و ما أهل به لغير الله «كج» أكل السحت «كد» الخيانة «كه» الغلول و عن رواية مطلق السرقة «كو» البخس في المكيال و الميزان «كز» حبس الحقوق من غير عسر «كح» الإسراف و التبذير «كت» الاشتغال بالملاهي «ل» القمار «لا» شرب الخمر «لب» الغناء «لج» الزنا «لد» اللواط «له» قذف المحصنات «لو» ترك الصلاة «لز» منع الزكاة «لح» الاستخفاف بالحج «لط» ترك شيء مما فرض الله «م» الإصرار على الذنوب، و إما بتوعد النار عليها في الكتاب أو السنة صريحا أو ضمنا كما تقدم، أو من غير توعد و لكن شدد على الفعل أو الترك تشديدا أعظم من التوعد بالنار كالبراءة منه و لعنه و كونه كالزاني بأمه مثلا و نحو ذلك مما يعد لعظمته أزيد من التوعد بالنار بعد فرض أنه معصية، أو ما بقي عظمته في أنفس أهل الشرع و إن لم نعثر على غير النهي عنه.» جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، ج13، ص: 321-320.